

هژمونی صرفی - نحوی زبان فارسی بر زبان مازندرانی

محسن جعفرزاده*

حسین قاسمی**، مراد باقرزاده کاسمانی***

چکیده

توجه به تأثیرات متقابل زبان‌ها و شناخت تحولات زبانی با توجه به شرایط موجود در کنار سایر عوامل، به‌منظور جلوگیری از انقراض زبان‌ها، ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر باهدف بررسی تأثیر هژمونی صرفی-نحوی زبان فارسی بر زبان مازندرانی می‌باشد. فرضیه پژوهش این است که فارسی بر زبان‌های محلی قدرت هژمونیک دارد و این پژوهش در پی پاسخی به این سؤال است که آیا زبان فارسی از نظر صرفی-نحوی بر صرف و نحو گونه محاوره‌ای زبان مازندرانی گونه ساروی هژمونی و برتری دارد؟ این پژوهش، یک مطالعه‌ی میدانی از نوع توصیفی و تحلیلی است که ضمن تحلیل داده‌ها، به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی از قبیل سن و موقعیت جغرافیایی به‌عنوان متغیرهای مستقل بر میزان تأثیر بر صرف و نحو مازندرانی به‌عنوان یک متغیر وابسته می‌پردازد. در پژوهش حاضر، از ابزار پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده در برخی موارد استفاده شده، نمونه‌ی آماری ۵۳ نفر که از طریق نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده، از مناطق شهری و روستایی ساری به روش تصادفی انتخاب شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که زبان مازندرانی با دخالت فرآیندهایی چون

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران،
mohsen_north@yahoo.com

** استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران (نویسنده مسئول)،
hossein_gh53@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران،
kasmanakola@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

قیاس و تعمیم افراطی در نسل‌های مختلف، در شرف فارسی‌شدگی است. شناسایی عوامل می‌تواند مورد استفاده جامعه‌شناسان زبان و برنامه‌ریزان زبان قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: هژمونی، فارسی، مازندرانی، گونه محاوره‌ای، گویش ساروی.

۱. مقدمه

امروزه نقش زبان معیار در جهان و ارزش آن در جوامع زبانی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران زبانی بسیار بااهمیت است؛ زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی و معیار کشورمان و وسیله ارتباطی مشترک در میان همه ایرانیان، این نقش و جایگاه را دارد. زبان فارسی، علاوه بر نقش ارتباطی آن، به‌عنوان میراث اقوام پیشین این مرزوبوم، عاملی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی بین اقوام و نژادهای مختلف به‌شمار رفته و می‌رود؛ زوال تدریجی زبان‌ها و گویش‌های محلی به دلیل برتری زبان فارسی، تحول و دگرگونی‌هایی را در بخشی از فرهنگ و هویت قومی اقوام مختلف به وجود آورده است که با تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همراه بوده و هرروزه با تغییر شیوه‌های زندگی و گسترش ارتباطات جمعی و رسانه‌های گروهی در کنار سیاست‌های کلی کشور در خصوص جهانی‌شدن هم باعث برتری این زبان بر سایر زبان‌ها و خرده‌زبان‌ها شده و هم باعث کاهش ارزش و پایگاه اجتماعی زبان و گویش‌های محلی در مقابل زبان فارسی شده است. زبان مازندرانی^۱ به‌عنوان یکی از زبان‌های محلی، با توجه به نزدیکی جغرافیایی به پایتخت، گردش پذیر بودن استان و افزایش نرخ باسوادی، شدیداً تحت تأثیر هژمونی زبان فارسی است (بشیرنژاد، ۱۳۷۹).

زبان مازندرانی، از شاخه زبان‌های ایرانی میانه، (پارتی یا پهلوی اشکانی) می‌باشد که از لحاظ ژنتیک به زبان فارسی باستان بازمی‌گردد (آقاگلزاده، ۱۳۹۴: پیشگفتار). این زبان جزو زبان‌های ایرانی غربی شمالی و از زیرشاخه‌های زبان‌های هندو ایرانی و هندواروپایی است (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۹۶). مازندان با جمعیت ۳/۲۸۳/۵۷۷ نفر، ۳/۸ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). بنا به گزارش سایت قوم‌شناسی (Ethnologue:2017) تعداد گویشوران زبان مازندرانی ۲/۲۷۰/۰۰۰ نفر با جمعیتی رو به کاهش و تعداد جمعیت قومی آن بالغ بر ۴/۳۸۰/۰۰۰ نفر اعلام شده که علاوه بر استان مازندان در استان‌های گلستان و سمنان نیز ساکن هستند. زبان مازندرانی یکی از زبان‌های شمال کشور، علیرغم تأثیراتی که از زبان‌های مختلف به‌ویژه زبان فارسی، پذیرفته، واژه‌های

زیادی از آن، به عاریت گرفته است، همچنان به حیات خود ادامه داده و نه تنها زبان رایج در اکثر مناطق مازندران است، بلکه این زبان علاوه بر شهرهای مازندران، در مناطقی از شهمیرزاد، سنگسر، فیروزکوه، دماوند، لوسانات، مناطق شمالی کوه‌های امامزاده داوود و طالقان هم رایج است (جنیدی، ۱۳۶۸، ۶-۷ و هومند، ۱۳۶۹: ۸). در آخرین تقسیمات کشوری شهرستان گلوگاه شرقی‌ترین شهر استان است ولی گستردگی این زبان از شرق تا گرگان ادامه دارد و از غرب هم به شهرهای رامسر و تنکابن می‌رسد. برخی نویسندگان و زبان‌شناسان (مانند وثوقی، ۱۳۷۱ و نجف زاده بارفروش، ۱۳۶۸: ۳۶ و دهگان، ۱۳۶۷) تلاش نموده‌اند که این لهجه‌ها را تقسیم‌بندی نموده و نام لهجه‌های شرقی، مرکزی و غربی را بر آن‌ها بگذارند. از شرقی‌ترین نقطه‌ای که زبان مازندرانی صحبت می‌شود تا قسمت‌هایی از نوشهر و چالوس این تفاوت لهجه‌ای آنقدر زیاد نیست که به عدم درک متقابل منجر شود اما در مناطق غربی استان یعنی شهرهای تنکابن و رامسر به خاطر تأثیر گیلکی^۲، این زبان مشترکات زیادی با زبان گیلکی دارد و به همین دلیل گویشوران شهرهای یادشده برای برقراری ارتباط با سایر گویشوران مازندرانی عمدتاً به زبان فارسی به‌عنوان زبان میانجی متوسل می‌شوند (بشیرنژاد، ۱۳۹۱: ۴۰). در این تحقیق، سعی شده تا میزان تأثیر هژمونی صرفی - نحوی زبان فارسی بر زبان مازندرانی بر اساس موقعیت جغرافیایی و سن گویشوران مورد بررسی قرار گیرد.

مطالعات باستان‌شناسی تأیید می‌کند که پیشینه مازندران به ۹۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد، البته معلوم نیست که پیش از ورود زبان اقوام ایرانی با زبان هندواروپایی، ساکنان منطقه مازندران فعلی که محل سکونت قوم کاسپی‌ها بوده و نام دریای مازندران یا خزر را به اعتبار وجود این قوم، دریای کاسپین می‌نامند، چه زبانی داشته‌اند؛ از نظر مطالعات رده‌شناسی زبان، مازندرانی یک‌زبان است اما به دلایل عوامل فرازبانی یا غیرزبانی از قبیل اطلاق واژه «زبان» به یکی از زبان‌ها در درون کشور، به‌عنوان زبان ملی یعنی زبان فارسی و محدودیت تعداد سخنگویان و محدودیت ادبیات کتبی، در بعضی از موارد با تسامح از واژه گویش مازندرانی به‌جای زبان مازندرانی استفاده می‌شود. چراکه از نظر زبان‌شناسی، گویش تمام ویژگی‌های یک‌زبان مستقل را دارد با محدودیت‌های غیرزبانی مذکور (همان). دبیر مقدم (۱۳۹۲: ج ۱، ۲۲-۲۵) سمنانی، لری، گیلکی، مازندرانی، راجی و... را زبان می‌داند. وی زبان فارسی را زبان رسمی ایران و دیگر زبان‌های نامبرده شده را زبان‌های محلی ایران می‌داند. با این توصیف در این پژوهش، زبان مازندرانی ترجیح داده شده است. در

مازندرانی واژه‌های بسیاری از فارسی به عاریت گرفته شده است در پژوهش انجام شده در شهرستان جویبار مازندران، مشخص شد که گرایش به زبان فارسی در بین زنان بیشتر از مردان است و با کاهش سن افراد، میزان کاربرد فارسی افزایش می‌یابد (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳). همچنین واژه‌های قرضی در گفتار افراد شهرنشین، تحصیل کرده و طبقات بالای جامعه بیشتر مشاهده می‌شود. این امر موجب گشته است که گفتار این افراد برای فارسی‌زبانان قابل فهم باشد؛ اما گونه‌ی اصیل و سره مازندرانی که هنوز در برخی نقاط کوهستانی و مناطق دوردست مازندران تکلم می‌شود نه تنها برای فارسی‌زبانان، بلکه برای نسل حاضر مازندرانی نیز غیرقابل فهم است (بشیرنژاد، ۱۳۹۱: ۲۳). همچنین بنا بر گزارش سایت قوم‌شناسی^۳ (۲۰۲۰) مازندرانی، به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی به‌حساب آمده و جزو زبان‌هایی است که زیرمجموعه کد ایزو ۳-۶۳۹ زبان‌های ایرانی با کد Mzn می‌باشد^۴ و نام‌های «مازرونی، طبری، ساروی و گیلکی»^۵ نیز بدان اطلاق شده است.

با ظهور زرتشت، زبان اوستایی، رونق و گسترش یافت و هم‌زمان، زبان‌های مادی و پارسی باستان در قسمت‌های مرکزی، غربی و جنوبی رایج بودند. بدین ترتیب بعید نیست که زبان مردم تبرستان آن زمان، از همه‌ی این زبان‌ها تأثیر پذیرفته باشد و وجود واژه‌هایی در مازندرانی امروزی که ریشه در زبان اوستایی و پارسی باستان دارند، تأیید کننده این مطلب است (هومند، ۱۳۶۹: ۵۱ و حجازی کناری، ۱۳۷۴: ۲۹). «در زبان تبری یا مازندرانی کنونی لغات پهلوی سره و ناب فراوان دیده می‌شود و حتی در گوشه و کنار اماکن جغرافیایی بانام‌های پهلوی نیز وجود دارند» (حجازی کناری، ۱۳۷۲: ۲۲۳). سکه‌هایی که از سال ۹۲ هجری قمری تا نیمه‌ی دوم قرن دوم هجری قمری به نام اسپهبدان تبرستان به خط پهلوی در منطقه ضرب شده‌اند و همچنین کتیبه‌هایی با خط پهلوی که یکی از آن‌ها تاریخ سال ۴۰۰ هجری قمری را دارد مؤید این حقیقت است (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۹).

از سال ۱۷۷۵ میلادی به بعد برخی ایران‌شناسان اروپایی تحقیقاتی در مورد این زبان انجام داده‌اند که این تحقیقات عمدتاً به زبان‌های اروپایی نوشته شده‌اند برخی از آن‌ها از جمله آثار نویسندگان روسی فاقد علائم آوایی می‌باشند. شکری (۱۳۷۴)، خماسی زاده در تحشیه اثر کریستن سن (K.San) (۱۳۷۴) و کلباسی (۱۳۷۶) فهرستی از نام این محققان و آثارشان را ذکر کرده‌اند که از آن میان می‌توان به گملین (Gmelin) اشاره کرد وی در شمار نخستین دانشمندان اروپایی است که گزارشی درباره «گوش‌های کناره جنوبی دریای خزر» منتشر نموده است. در سال ۱۸۴۲، خوجکو (Chodzko) در کتابی بنام «نمونه شعرهای

عامیانه ایران» (Specimen of popular poetry of Persia) که در لندن چاپ شد، نمونه‌ای از این زبان را به دست داد که البته بسیار پر غلط چاپ شده بود. گیگر (Giger) زبان‌شناس آلمانی مقاله‌ای به نام «گوش‌های کناره خزر» (die kaspischen Dialekte) دارد که مفصل است و تقریباً با دقت جمع‌آوری شده است ولی نیاز به بازنگری کلی دارد.

قدرت و نفوذ سیاسی زبان رسمی در بسیاری از کشورهایی که شهروندان آن‌ها در مناطق مختلف به زبانی علاوه بر زبان رسمی تکلم می‌کنند، سبب تأثیراتی بر دیگر زبان‌های موجود می‌شود که از این قدرت و تأثیر، به اصطلاح «هژمونی» یاد می‌شود. آشوری (۱۳۸۷: ۸۷) به نقل از جوزف (Joseph, 2002) بیان می‌دارد: «هژمونی مفهومی است برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر، چنان‌که گروه مسلط (فرداست) درجه‌ای از رضایت گروه تحت سلطه (فردست) را به دست می‌آورد و با «تسلط داشتن به دلیل زور صرف» فرق دارد». به استناد استریناتی (Strinati, 1995) برخلاف سلطه آشکار، هژمونی نوعی سلطه پنهانی است که در آن به جای بهره‌گیری از قوای قهریه، از نهادهای روبنایی همچون آموزش، رسانه، زبان و مذهب استفاده می‌شود تا ذهنیت و نگرش افراد جامعه به نحو رضایت‌مندانه، مطابق آنچه مدنظر نهادهای قدرت مانند نهاد حکومت است شکل گیرد که همین مسئله به نوعی ویژگی پوشیدگی به عنوان مشخصه‌ای برای آن تبدیل شده است. این مفهوم در دو دهه گذشته با گسترش کاربرد خود در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روابط بین‌الملل و نیز شاخه‌هایی چون ادبیات، آموزش، فیلم و رسانه وارد شده و جایگاهی خاص یافته است. دمجانسیک (DomJancic, 2013) با رجوع خاص به آثار گرامشی (Gramsci)، هژمونی را تفوق یک گروه یا طبقه بر دیگر گروه‌ها یا طبقات در جامعه با بهره‌جویی از انتشار اندیشه‌ها و ارزش‌هایی که به نحوی به قدرت آن‌ها مشروعیت می‌بخشد، معرفی نموده و آن را مفهومی مناسب در حوزه پژوهش‌های زبانی برمی‌شمارد.

دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۲۷) ۲۴ مؤلفه مربوط به ترتیب واژه را جهت بررسی دو زبان فارسی و مازندرانی در نظر گرفت. ذاکری (۱۳۹۷: ۳۰۹) در پژوهشی نشان داد که زبان مازندرانی در ۱۶ مؤلفه به زبان فارسی شبیه است اما در هشت مؤلفه دیگر، با فارسی تفاوت دارد این هشت مؤلفه عبارت‌اند از:

۱- مازندرانی پس اضافه‌ای است و فارسی پیش اضافه‌ای. ۲- در مازندرانی معمولاً مضاف‌الیه قبل از مضاف می‌آید؛ در فارسی مضاف‌الیه بعد از مضاف. ۳- در مازندرانی،

مبنای مقایسه قبل از صفت می‌آید؛ در فارسی مبنای مقایسه هم قبل از صفت می‌آید، هم بعد از موصوف. ۴- در مازندرانی، معمولاً صفت قبل از موصوف می‌آید؛ در فارسی صفت بعد از موصوف. ۵- در مازندرانی برای بیان زمان آینده، فعل کمکی وجود ندارد، در فارسی برای این مفهوم، از فعل کمکی استفاده می‌شود. ۶- در مازندرانی، در جمله‌های پرسشی، ادات استفهام مثل «آیا» وجود ندارد؛ در فارسی از ادات استفهام مثل «آیا» استفاده می‌شود. ۷- در مازندرانی، حرف تعریف قبل از اسم می‌آید در فارسی بعد از اسم. ۸- در مازندرانی تکواژ آزاد ملکی قبل از اسم می‌آید؛ در فارسی بعد از اسم.

اکثر این تفاوت‌ها در اثر تفاوت ساختاری مربوط به جایگاه هسته و وابسته بین این دو زبان به وجود آمده است. ویژگی «هسته پایانی» بودن مازندرانی منطبق است با یک ویژگی دیگر رده‌شناختی این زبان یعنی «فعل پایانی» بودن آن. این موضوع تائید کننده این گفته دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۱۱۳۵-۱۱۳۴) است «که قرار گرفتن هسته بعد از وابسته، منطبق است با قرار گرفتن فعل بعد از همه اجزای جمله (به‌عنوان هسته) و قرار گرفتن مفعول قبل از فعل (به‌عنوان وابسته آن)» (ذاکری، ۱۳۹۷: ۳۱۰).

۲. روش تحقیق

این پژوهش یک مطالعه‌ی میدانی از نوع توصیفی و تحلیلی است که به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی از قبیل سن و موقعیت جغرافیایی به‌عنوان متغیرهای مستقل بر میزان تأثیر بر صرف و نحو مازندرانی به‌عنوان یک متغیر وابسته می‌پردازد. برای جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، از پرسشنامه و مصاحبه استفاده شده است.

این پژوهش از نظر هدف، تحقیقی کاربردی است که هدف از آن بررسی هژمونی صرفی - نحوی زبان فارسی و میزان تأثیرپذیری صرف و نحو زبان مازندرانی از استیلا و برتری زبان فارسی می‌باشد.

گویشوران در این تحقیق، شامل دانش آموزان دختر و پسر پایه‌های هشتم و نهم دوره‌ی اول متوسطه و دانش آموزان دوره‌ی دوم متوسطه (پایه‌های دهم - یازدهم و دوازدهم) در گروه سنی ۱۵-۱۸ ساله (۹ نفر) و گروه‌های سنی ۴۰-۳۰ (۱۶ نفر) و بالای ۵۰ سال (۱۸ نفر) که در ادامه از آنان به ترتیب با عناوین جوانان، میان‌سالان و بزرگسالان نام‌برده شده است. علت انتخاب این گروه‌های سنی این است که اگر دوره زمانی برای هر نسل را ۱۵ سال در نظر بگیریم؛ هر یک از این گروه‌های سنی نماینده یک نسل می‌باشد (فتحی، ۱۳۹۰).

جدول ۱: حجم نمونه افراد مصاحبه‌شونده به تفکیک جنسیت، موقعیت جغرافیایی و گروه‌های سنی

جمع	بزرگسالان	میانسالان	جوانان	گروه‌های سنی
				موقعیت جغرافیایی
۲۵	۹	۷	۹	شهری
۲۹	۹	۹	۱۰	روستایی
۵۳	۱۸	۱۶	۱۹	مجموع

پژوهش حاضر، در استان مازندران، شهر ساری و مناطق روستایی این شهرستان صورت گرفته است.

زبان، ساحتی سره، یکپارچه و یک‌تکه نیست. در زبان مراتبی نیز وجود دارد. نکته مهمی که در این بین وجود دارد این است که فواصل اجتماعی و فرهنگی و همه‌ی توابع و زیرمجموعه‌های این‌ها باعث می‌شوند هر کس و هر گروه از مرتبت زبانی ویژه‌ای استفاده کند. (شهادی، ۱۳۸۴)؛ بنابراین به گونه زبانی به‌کاربرده شده، بر اساس سکونت افراد و گروه‌ها در شهر یا روستا، گونه شهری و یا روستایی گفته می‌شود.

انتخاب روستاها با توجه به پراکندگی آن‌ها و با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی و شرایط فرهنگی - اجتماعی شان صورت گرفته است. شهرستان ساری به دلیل مرکزیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به جهت آشنایی نگارنده با اوضاع حاکم بر آن و همچنین به علت معیار بودن زبان مازندرانی در مرکز استان و کاربرد این زبان در صداوسیما استان مازندران، دلیل انتخاب بوده است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، خوشه‌گیری چندمرحله‌ای بوده است، ابتدا تعداد مدارس ساری به تفکیک دخترانه و پسرانه و برحسب موقعیت جغرافیایی، شهری و روستایی مشخص شد. سپس از بین مدارس، ۱۲ مدرسه، چهار دبیرستان پسرانه و دخترانه در داخل شهر (یعنی به تناسب از مرکز و مناطق حاشیه شهر) و چهار دبیرستان پسرانه و دخترانه در روستا بر اساس پراکندگی شان، به همراه چهار مدرسه متوسطه اول (راهنمایی) شهری و روستایی به صورت تصادفی جهت توزیع پرسشنامه در گروه سنی جوانان، میانسالان و بزرگسالان، انتخاب شدند؛ اما در انتخاب دانش‌آموزان به روش کاملاً تصادفی عمل شده است. در گروه‌های سنی بالاتر نیز پرسش‌شوندگان به شیوه‌ی تصادفی از بین والدین، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های دانش‌آموزان مدارس منتخب برای تکمیل پرسشنامه برگزیده شدند. در این پژوهش به منظور پاسخ به سؤالات پژوهش از مصاحبه هم به منظور درج دقیق آواها استفاده شده است بدین

منظور از تعداد ۵۳ نفر مصاحبه‌شونده که در مرحله اشباع بودند، به تفکیک سن، شهر و روستا استفاده شده است. نگارندگان در مواجهه با گویشوران جوان، موردی مشاهده کردند که گویشوران به دلیل آگاهی با ویژگی‌های زبان مازندرانی، در برخی موارد به‌جای ثبت الگوهای واقعی که خود، آن‌ها را در عمل به کار می‌گرفتند، الگوهای هنجار را در پرسشنامه می‌نوشتند که در اصطلاح جامعه‌شناسی زبان، به آن «تناقض مشاهده‌گر» (observer's paradox) می‌گویند (ذاکری، ۱۳۹۷: ۳۰۸). به‌منظور رفع این نقیصه، رفتار واقعی آن‌ها نیز مورد بررسی و مشاهده قرار می‌گرفت. ضمن اینکه در موارد ابهام از «شم زبانی» نگارندگان که خود به‌عنوان گویشوران مازندرانی بودند، کمک گرفته شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

هدف عمده در این بخش صرفاً توصیفی از فرآیند تغییر ویژگی‌های صرفی و نحوی مازندرانی از دیدگاه تحول زبانی می‌باشد. تحلیل تحولات زبانی در بخش صرفی و نحوی با مقایسه گفتار گویشوران شهری و روستایی در گروه‌های سنی مختلف با زبان فارسی معیار و غیرمعیار (محاوره) صورت گرفته است.

۱.۳ تغییرات دستوری

۱.۱.۳ تغییر و تحول در مصدرها

در این بخش، تفاوت در مصدرها در مورد کاربرد افعال شهری و روستایی، به نوع فعل بستگی دارد. در افعال ساده این مورد، به دلیل تغییرات واجی می‌باشد.

جدول شماره ۲: کاربرد مصدرها در مازندرانی شهری و روستایی

گونه واژه	فارسی محاوره‌ای	مازندرانی شهری	مازندرانی روستایی
دانستن	dunest-an	duness-en	doness-en
توانستن	tunest-an	tuness-en	toness-en
تعداد گویشوران	---	۲۵ نفر	۲۸ نفر

در افعال پیشوندی، تغییرات، عمدتاً به دلیل اصلاح پیشوند فعلی می‌باشد. در افعال مرکب، تغییر ناشی از جایگزینی همه بخش‌های سازنده فعل می‌باشد.

۲.۱.۳ تغییرات در پیشوندهای فعلی

برخی افعال توسط گروه‌های مختلف اجتماعی و نسل‌های مختلف گویشوران شهری و روستایی بدون اینکه کلیشه‌ای شوند یعنی مشابه نمونه فارسی خود شوند با پیشوندهای متفاوتی ممکن است به کار برده شوند مانند «کاشتن» be-kabr-essen و «در زمین قرار دادن». شهیدی (۲۰۰۸: ۶۰) پیشنهاد می‌کند که برخی پیشوندها به نسبت نواحی شهری، بیشتر کاربردشان، در نواحی روستایی است و با این توصیف پیشوندهایی که توسط گویشوران روستایی به کار می‌رود به صورت منفی کلیشه‌ای می‌شوند. (Labov, 1972: 180)

جدول شماره ۳: تغییرات پیشوندهای فعلی در مازندرانی شهری و روستایی

گونه واژه	فارسی	مازندرانی شهری	مازندرانی روستایی	ردیف
گذاشتن	gozɔft-an	be(he)ft-en	bi-ʔeft-en	۱
پرسیدن	porsi-dan	ba-persi-ʔen	hn-persi-ʔen	۲

در مثال‌های فوق، مصدر «گذاشتن» دو شکل دارد: bi-ʔeft-en و be(he)ft-en. اولی فقط توسط گویشوران روستایی و دومی عمدتاً توسط شهرنشینان به کار می‌رود. در نگاه اول، تفاوت‌ها ناشی از تأثیر مستقیم زبان فارسی به نظر نمی‌رسد چون معادل آن‌ها در فارسی فاقد چنین پیشوندهایی است، باین وجود، وقتی صورت‌های صرفی این مصدرها مورد بررسی قرار می‌گیرد، تأثیر زبان فارسی بر این موضوع، مشخص می‌شود. صورت‌های امری دو فعل فوق را در نظر بگیرید:

جدول شماره ۴: کاربرد صورت‌های امری پیشوندهای فعلی در مازندرانی شهری و روستایی

گونه واژه	فارسی	مازندرانی شهری	مازندرانی روستایی	ردیف
بذار	be-zɔr	be-(he)l	bi-ʔel	۱
بپرس	be-pɔrs	ba-pɔrs	hn-pɔrs	۲

همان‌طوری که در جدول فوق مشخص است، زبان فارسی در این بخش پیشوندهایی دارد که پیشوندهای مازندرانی با آن‌ها منطبق شده است؛ بدین صورت که be->bi و hn-

ba- در ردیف اول و دوم بر هم منطبق شده‌اند که نشان از تأثیر صرفی زبان فارسی بر مازندرانی است. شکری (۱۳۷۴: ۹۳) بیان می‌دارد که این پیشوندها در گذشته تمایز معنایی ایجاد می‌کردند اما اکنون در گونه ساروی چنین نیست به‌جز در مورد پیشوند/da که در برخی افعال تغییر معنایی ایجاد می‌کند.

۳.۱.۳ افزودن یک پیشوند اضافه

در برخی موارد، در نتیجه قیاس با زبان فارسی، گویشوران شهری پیشوند اضافه‌ای را به فعل اضافه می‌کنند. برای برخی افعال چندین گزینه پیشوندی استفاده می‌شود. به جدول زیر توجه کنید:

جدول شماره ۵: کاربرد پیشوند اضافه در افعال پیشوندی مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت

جغرافیایی

گونه واژه	فارسی مجاوره‌ای	مازندرانی جوان شهری	مازندرانی میان‌سال شهری	مازندرانی بزرگ‌سال شهری	مازندرانی روستایی
برگشتن	bar-gaf-t-an	bar-gaf-t-en	bar-da-ger-d-ess-en	bar-da-gerd-ess-en	da-ger-d-ess-en
دانستن	dun-ess-an	be-/ba-dun-ess-en	be-dun-ess-en	dun-ess-en	don-ess-en

افزودن پیشوند bar- به فعل «برگشتن» در گفتار آزمودنی‌های شهری میان‌سال و بزرگ‌سال به نظر نتیجه تأثیر مستقیم زبان فارسی می‌باشد. بیان گویشوران جوان شهری، وام‌گیری مستقیم فعل از زبان فارسی با تطبیق واجی با زبان مازندرانی را منعکس می‌کند؛ بنابراین bar-gaf-t-an به bar-gaf-t-en تبدیل می‌شود. با توجه به اینکه در بیان فعل «دانستن» گویشوران شهری میان‌سال پیشوند be- و گویشوران جوان شهری be- یا ba- را به مصدر اضافه می‌کنند در حالی که مصدر فارسی فاقد چنین پیشوندهایی است، لذا به‌وضوح تعمیم افراطی به زبان فارسی در این مورد صورت گرفته است (تردگیل، ۱۹۸۶).
در این مورد از وجه شرطی زمان حال زبان فارسی نمونه‌ای را بیان می‌کنیم:

جدول شماره ۶: کاربرد وجه شرطی در مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

گونه واژه	فارسی مجاوره‌ای	مازندرانی جوان شهری	مازندرانی میان‌سال شهری	مازندرانی بزرگ‌سال شهری	مازندرانی روستایی
بلونم	be-dun-am	ba-dun-em/ be-dun-em	be-dun-em	be-dun-em/ dun-em	dun-em

کاربرد شکل ba- توسط گویشوران جوان شهری در وجه مصدری و وجه شرطی یک معماست. یک احتمال کاربرد آن می‌تواند اقتباس این پیشوند از سایر افعال مازندرانی مانند

ba-di-?en «دیدن»، ba-xor-d-en «خوردن» باشد. باین وجود فراوانی ba- به عنوان پیشوند اشتقاقی فعلی بیش از سایر پیشوندهای فعلی در مازندرانی است این مورد ممکن است دلیلی باشد بر اینکه چرا آن‌ها be- را به ba- تغییر می‌دهند تا آن را به مازندرانی شبیه‌تر کنند. خاطر نشان می‌شود که طبیعی بودن فرایند آوایی به صورت در زمانی در یک زبان در طول تاریخ تحول آن، شکل می‌گیرد و نظر به این که مازندرانی از زبان فارسی مشتق نشده، بلکه از زبان پارتی (پهلوی اشکانی) که متعلق به زبان های ایرانی میانه، گروه غربی شمالی می باشد مشتق شده و گویش هیچ زبان دیگری نیست (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۹۶)، لذا در این بخش تبدیل این دو پیشوند می تواند هم طبق اصل طبیعی بودن فرایند آوایی و هم بر اساس تحول در زمانی مازندرانی باشد.

با این توصیف جوانان مازندرانی با تبدیل a به e و برخی تغییرات آوایی به دنبال شبیه سازی گفتار فارسی خود به مازندرانی می باشند که به فارسی شدگی موسوم است و برعکس آنها بزرگسالان با آگاهی از الگوهای زبان مازندرانی به هنگام صحبت به فارسی از آن الگوها استفاده می کنند که به مازندرانی شدگی موسوم است.

۴.۱.۳ تغییرات ریشه فعل

گویشوران جوان شهری گاهی ریشه‌های فعل را با تولید مصدرهای جدیدی که بدون شک تحت تأثیر دخالت زبان فارسی است را تغییر می‌دهند. جدول زیر را در نظر بگیرید:

جدول شماره ۷: کاربرد ریشه‌های فعل در مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

ردیف	بزرگسالان روستایی / شهری مازندرانی	میانسالان شهری مازندرانی	جوانان شهری مازندرانی	فارسی	گونه واژه
۱	ba-zu-?en	ba-zu-?en	ba-zad-en	zad-an	زدن
۲	ba-di-?en	ba-di-?en	ba-di-?en	did-an	دیدن
۳	ba-ver-d-en	ba-ver-d-en	bord-en	bord-an	بردن

همان طوری که در مثال‌های فوق مشخص است، از بین ۱۹ نفر گویشور جوان شهری و روستایی، گویشوران شهری جوان که نیمی از این تعداد بودند، هفت نفر از آنها مصدر فعلی را در مازندرانی به وجود می‌آورند که در این زبان وجود ندارد و صرفاً نتیجه تأثیر از زبان فارسی است. این نوآوری‌ها ترکیبی از تکواژهای زبان فارسی و مازندرانی است، بدین صورت که ریشه فعل فارسی، پیشوند فعلی و شناسه مصدری مازندرانی است. در

موارد فوق، جفت مصدرهای فعلی فارسی و مازندرانی روستایی از نظر تاریخی مرتبط هستند. دلیل این تغییر بدون شک به عدم تسلط گویشوران جوان شهری در مازندرانی بازمی‌گردد. علاوه بر این موارد دیگری از تأثیر مستقیم زبان فارسی بر زبان گویشوران شهری بزرگسال وجود دارد جایی که آن‌ها بدون وجود هیچ ارتباط تاریخی نوآوری بین دو مصدر را در دو زبان انجام می‌دهند:

جدول شماره ۸: تأثیر زبان فارسی بر گونه گویشوران شهری بزرگسال

ردیف	روستایی مازندرانی	بزرگسالان شهری مازندرانی	جوانان و میانسالان شهری مازندرانی	فارسی	گونه واژه
۱	x ^w ef-he-də-ʔen	xoʃ he-də-ʔen/ ba-busi-ʔen / moʃ ha-kord-en	ba-busi-ʔen	busid-an	بوسیدن
۲	da-fendi-ʔen/ də-kel-ess-en	da-fendi-ʔen/də-kel-ess-en/ ba-rix-en	ba-rix-en	rix-en	ریختن

در این مورد فرآیند مشابهی همانند آنچه در مثال قبلی روی داد به وجود می‌آید بدین صورت که پیشوند فعلی و شناسه مصدری به ریشه فعل فارسی افزوده می‌شود. در همین راستا مواردی وجود دارد که گویشوران جوان شهری از فرآیند تعمیم افراطی استفاده می‌کنند.

جدول شماره ۹: تأثیر فرآیند تعمیم افراطی فارسی بر مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

بزرگسالان روستایی / شهری مازندرانی	میانسالان شهری مازندرانی	جوانان شهری مازندرانی	فارسی	گونه واژه
be-fdoss-en	be-fnoss-en	be-fness-en	fenid-an	شنیدن

تغییر /o/ در be-fno- به /e/ در be-fne- که جوانان فکر می‌کنند مازندرانی شده است، نمونه‌ای از تعمیم افراطی ریشه فعل می‌باشد چراکه در بسیاری از موارد گویشوران با توانش کم مازندرانی، /a/ و /o/ را به /e/ تغییر می‌دهند تا کلمات را به مازندرانی شبیه کنند که یک احتمال نتیجه قیاس با جفت واژه‌ها در دو زبان می‌باشد و احتمال دیگر می‌تواند نتیجه تأثیر زبان فارسی باشد چراکه fenid دارای واکه /e/ می‌باشد.

۵.۱.۳ تفاوت‌ها و تغییرات در صرف فعل

تحول در صرف فعل یکی از تغییرات اصلی دستوری در زبان مازندرانی است. این تغییرات را می‌توان اولاً برحسب تفاوت بین گویش روستایی و زبان فصیح مازندرانی و ثانیاً بین افرادی که به زبان مازندرانی فصیح صحبت می‌کنند و آن‌هایی که توانایی کمتری در

صحبت کردن به مازندرانی دارند یعنی میانسالانی که زبان مازندرانی را در حد متوسط فصیح صحبت می‌کنند و جوانان (غیر گویشوران) مورد بررسی و کاوش قرار داد. گونه‌های متفاوت زیادی در صورت‌های فعلی در بین گویشوران شهری بزرگسال به صورت کلی وجود دارد. در این بخش رایج‌ترین آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان یک اصل کلی، افعال با شش شناسه متفاوت صرف می‌شوند که بیانگر شخص، شمار، زمان، جنبه، حالت و وجه می‌باشد. این شناسه‌ها ممکن است نمودهای متفاوتی داشته باشند که هم از نظر واجی و هم از نظر صرفی مشروط هستند. شناسه اول شخص برای مثال، پنج گونه دارد:

-eme, -em, -be, -mbe, -embe, -me

شناسه‌های -eme, -be, -mbe, -embe, -me در حال اخباری می‌آیند و نمودهایشان مشروط واجی می‌باشد.

var-me «می‌برم»، gerd-eme «برمی‌گردم»، pad3-eme «می‌پزم»، vi-mbe «می‌بینم»، kom-be «انجام می‌دهم» و hass-eme «هستم».

em- در حال التزامی به کار می‌رود: bur-em «من (باید) بروم».

eme- در گذشته ساده و گذشته استمراری به کار می‌رود: baverdeme «بردم»، vard-eme «داشتم می‌بردم».

در زبان مازندرانی، صورت‌های فعلی بر حسب صرف فعل به دو مقوله اصلی تقسیم می‌شوند: ساده و مرکب. صورت‌های فعل ساده، صرفاً از یک فعل، بدون فعل کمکی تشکیل شده است (شکری، ۱۳۷۴). حالت‌های امری، حال و گذشته ساده، گذشته ناقص و التزامی ممکن است به عنوان صورت‌های فعل ساده در نظر گرفته شوند.

ببر baver امری

می‌برم varme حال ساده (خبری)

بردم ba-verd-eme گذشته ساده خبری

می‌بردم vard-eme گذشته ناقص

ببرم ba-ver-em حال التزامی

صورت‌های فعل مرکب ساختارهایی بسیار فعال هستند و از زبایی گسترده‌ای برخوردارند. شاید زیاترین آن‌ها افعالی چون «کردن، گرفتن، گفتن، داشتن، آوردن، زدن، بستن، شدن و خوردن» فعال هستند که معمولاً این افعال با ترکیب اسم یا قید و... به کار می‌روند (آقاگلزاده، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

برده بودم	ba-verd-bi-me	گذشته دور(ماضی بعید)
دارم می‌برم	dar-me- var-me	حال استمراری
داشتم می‌بردم	day vardeme	گذشته استمراری
می‌بردم	ba-verd-bum	گذشته التزامی
برده بودم	ba-ver-d bi-bu-m	گذشته التزامی دور

پدیده متداولی که متناوباً در حال ساده خبری در بین گروه سنی میان‌سال و نسل جوان شهری مشاهده شده است عملکرد قیاس با زبان فارسی است. حال ساده در زبان فارسی ساختاری است با پیشوند mi- ریشه حال فعل و شناسه شخصی. در زبان مازندرانی چنین پیشوندی وجود ندارد و حال ساده متشکل از ریشه فعل و شناسه شخصی مرتبط می‌باشد. گویشوران جوان و میان‌سال شهری، ساختار زبان فارسی را به مازندرانی تعمیم می‌دهند. جدول زیر را در نظر بگیرید:

جدول شماره ۱۰: تأثیر تعمیم زبان فارسی بر مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

گونه واژه	فارسی	مازندرانی میان‌سال و جوان شهری	مازندرانی بزرگ‌سال شهری	مازندرانی روستایی
می فروشی	mi-foruʃ-i	mi-fruʃ-i	ruʃ-en-i	ruʃ-en-i

در مثال فوق میان‌سالان و جوانان شهری علاوه بر به‌کارگیری پیشوند mi- فارسی، شناسه فعلی فارسی را نیز به کار می‌برند. تنها جزئی که از مازندرانی باقی می‌ماند، ریشه فعل است. این مورد یکی از مکانیسم‌هایی است که صورت‌های فعلی «غیر موجود» توسط این گروه خاص از گویشوران ایجاد می‌شود. گویشوران شهری جوان و میان‌سال موارد دیگری را در خصوص صورت‌های فعل در حال ساده بروز می‌دهند که آشکارا تأثیر زبان فارسی را نمایان می‌سازد. این صورت‌ها در واقع اشتباهاتی هستند که به‌تناوب این گروه‌های سنی مرتکب می‌شوند. جدول زیر را ملاحظه کنید:

جدول شماره ۱۱: تأثیر زبان فارسی بر مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

گونه واژه	فارسی	جوانان و میان‌سالان شهری مازندرانی	بزرگ‌سالان شهری مازندرانی	مازندرانی روستایی	ردیف
می‌زنیم	mi-zan-im	zan-d-im*	zam-bi	zam-bi	۱
می‌کنم	mi-kon-am	kon-em*	kom-be	kom-be	۲

۳	don-ne	dun-de-ne	be-dun-ess-ene	mi-dun-and	می‌دانند
---	--------	-----------	----------------	------------	----------

مسائل بی‌شماری در توصیف گسترش صورت‌های به‌کاربرده شده توسط گویشوران میان‌سال و جوانان شهری وجود دارد. در مثال اول، ریشه فعل zan- و شناسه فعلی فارسی -im در امتداد هم با افزودن صامت /d/ که اغلب تکواژ زمان گذشته هم در زبان فارسی و هم مازندرانی است به‌کاربرده می‌شوند. این مورد را همچنین می‌شود با ایجاد قیاس با زمان سوم شخص مفرد حال ساده خبری zan-de «می‌زند» توصیف کرد جایی که /d/بخشی از شناسه فعل است. پس وجود این مورد بدین معناست که این گروه سنی یک فعل «غیر موجود» با شناسه d-im- را از طریق قیاس با de- ایجاد کردند.

در مثال دوم، ریشه فعل kon- به‌کاربرده شده است. با توجه به استفاده از شناسه فعلی -em در این مورد، دو توصیف را می‌توان پیشنهاد نمود: یکی اینکه شناسه فعلی am- در زبان فارسی، در انطباق با واج‌شناسی مازندرانی به em- تبدیل می‌شود و دوم اینکه این تغییر به دلیل قیاس با شکل التزامی hm-kon-em «باید انجام دهم» در زبان مازندرانی می‌باشد.

سومین مثال، مسئله پیچیده‌تری را نشان می‌دهد بدین صورت که پیشوند be- و استفاده از شناسه نامناسب essene- که متعلق به گذشته ساده خبری می‌باشد در حالی توسط گویشوران استفاده می‌شود که مفهوم حال ساده خبری را انتقال می‌دهد. برای مثال، شکل حال ساده خبری فعل «دانستن»، dun-de-ne «می‌دانند» می‌باشد درحالی که گذشته ساده آن dun-ess-ene «آن‌ها می‌دانستند» می‌باشد esse-نشانه زمان گذشته می‌باشد.

چنین صورت‌های فعلی غیر موجود اغلب در کلام گویشوران مازندرانی غیر فصیح بروز می‌کند. کاربرد همه این صورت‌های «نامناسب» مشخصاً به دلیل فقدان توانش کافی در این گروه سنی می‌باشد و به‌وضوح تأثیر فارسی بر مازندرانی را آشکار می‌کند. این پدیده یعنی ساختن صورت‌های غیر موجود زمانی که به عبارتی از فارسی به عاریه گرفته می‌شود برجسته‌تر نیز می‌شود.

برای مثال فعل مرکب «امیدوار بودن» budan amidvar در اول‌شخص مفرد زمان حال ساده (خبری)، «امیدوارم» amidvaram صرف می‌شود. این فعل مرکب از فارسی به مازندرانی توسط گویشوران و جوانان وام گرفته شد و amidvar-em صرف می‌شود. اگر چنین عبارتی در مازندرانی وجود داشته باشد (که در کاربرد روستایی نباشد) باید به‌صورت amidvar - em صرف شود. موردی که در اینجا روی می‌دهد این است که گویشوران

شهری، ساختار فارسی چنین عبارتی را از مازندرانی الگوبرداری می‌کنند و آن را بر پایه تصورشان به آنچه به مازندرانی شبیه است، مطابقت می‌دهند.

۶.۱.۳ صورت‌های فعلی مرکب

افعال مرکب در زبان مازندرانی بسیار فعال هستند و از زیایی گسترده‌ای برخوردارند (آقاگلزاده، ۱۳۹۴: ۱۵۵). گویشوران شهری و روستایی در صرف صورت‌های فعلی مرکب، روش‌های متفاوتی در افعال کمکی و افعال اصلی دارند. همه گویشوران گروه‌های سنی در نواحی شهری تأثیرپذیری زیادی را از زبان فارسی بروز می‌دهند. جدول زیر را در نظر بگیرید:

جدول شماره ۱۲: تأثیرپذیری صورت‌های فعلی مرکب مازندرانی از فارسی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

مازندرانی روستایی	مازندرانی بزرگسال شهری	مازندرانی میان‌سال و جوان شهری	فارسی محاوره‌ای	گونه واژه
xd-ne ba-ped3-in	xd-nni ba-ped3-in	xd-neni ba-ped3-in	mi-xd-in be-paz-in	می‌خواهید بپزید
xpss-e bur-in	xpss-eni bur-in	xpss-eni bur-in	mi-xpst-in ber-in	می‌خواستید بروید

در زبان روستایی مازندرانی، در برخی نواحی غرب ساری فعل کمکی بیانگر زمان است نه شخص؛ یعنی همیشه به صورت سوم شخص مفرد صرف می‌شود. به‌عنوان نمونه صرف فعل رفتن «burden» در زمان آینده:

xd-ne burem, xd-ne buri, xd-ne bure, xd-ne burim, xd-ne burin, xd-ne buren

درحالی‌که فعل اصلی، شخص را نشان می‌دهد و زمان را نشان نمی‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، همیشه در حالت حال التزامی صرف می‌شود. البته در گویش ساروی، صیغه مشخصی برای بیان وقوع فعل در زمان آینده وجود ندارد، در چنین مواردی از صیغه‌های زمان حال به‌اضافه قیدی که ناظر بر آینده باشد، استفاده می‌شود.

فردا می‌روم ferdə fɯmbe

اما با تأثیرپذیری از زبان فارسی، گاهی صورت آینده رایج در فارسی را به کار می‌برند، به‌عنوان نمونه به‌جای جمله فوق می‌گویند: xpmbə-burem «می‌خواهم بروم»

هزمونی صرفی - نحوی زبان فارسی بر زبان مازندرانی ۱۷

این در حالی است که در زبان فارسی فعل کمکی و فعل اصلی، هر دو در شخص، یکسان صرف می‌شوند. در مثال‌های فوق، زبان فارسی به‌وضوح بر بیان گویشوران شهری تأثیر می‌گذارد. دوباره در نظر بگیرید:

جدول شماره ۱۳: تأثیر زبان فارسی بر مازندرانی

مازندرانی روستایی	مازندرانی شهری	فارسی	گونه واژه
xp-ne bur-in	xp-nni bur-in	mi-xp-in ber-in	می‌خواهید بروید
xpss-e bur-in	xpss-eni bur-in	mi-xpst-in ber-in	می‌خواستید بروید

در مازندرانی روستایی، ماضی بعید دارای ساختار گذشته وصفی فعل اصلی و صرف زمان گذشته فعل کمکی «بودن» *bu-?en می‌باشد. جدول زیر صرف فعل در این زمان را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۴: صرف فعل در زمان ماضی بعید در مازندرانی

فارسی	مازندرانی	فارسی	مازندرانی
رفته بودم	burd-e-bi-me	رفته بودیم	burd-e-bi-mi
رفته بودی	burd-e-bi	رفته بودید	burd-e-bi-ni
رفته بود	burd-e-bi-ye	رفته بودند	burd-e-bi-ne

همچنان که این ساختار در زبان فارسی نیز به همین صورت است. مشکل در صرف وجه بعید ابرازشده توسط گویشوران جوان شهری و میان‌سال این است که آن‌ها همیشه شکل نامناسب گذشته وصفی را به دلیل قیاس با زبان فارسی استفاده می‌کنند. جدول زیر را در نظر بگیرید:

جدول شماره ۱۵: تأثیر زبان فارسی بر مازندرانی در ساختار ماضی بعید به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

ردیف	مازندرانی روستایی	بزرگ‌سالان شهری مازندرانی	میان‌سالان شهری مازندرانی	جوانان شهری مازندرانی	فارسی محاوره‌ای	گونه واژه
۱	ban-vift bi-ne	ban-vift bi-ne	ban-vift-e bi-ne	ban-vift-e bi-ne	ne-veft-e budan	نوشته بودند
۲	bo?ut bi-ne	bo?ut bi-ne	bo?ut-e bi-ne	bo?ut-e bi-ne	goft-e bud-an	گفته بودند
۳	bi?eft bi-ne	behef-t bi-ne	behef-t bi-ne	gozof-t bi-ne	gozof-t-e budan	گذاشته بودند
۴	daket bi-ne	daket bi-ne	daket-e bi-ne/foftnd-e bi-ne	?oft-nd-e	?oft-nd-e bud-an	افتاده بودند

				bi-ne		
°	dakeles bi-ye	dakeles bi-ye/ barixt bi-ye	rix-t-e bi-ye	rix-t-e bi-ye	rix-t-e bud	ریخته بود

داده‌ها نشان می‌دهند که وجه بعید یکی از مشکل‌زاترین صورت‌های فعلی، برای همه گویشوران شهری است. تأثیر زبان فارسی در این شکل فعلی به‌آسانی می‌تواند ردیابی شود. الگوی ماضی بعید در زبان مازندرانی بدین صورت است:

اسم مفعول فعل اصلی + زمان گذشته استمراری فعل «بودن» = مرده بودم ba-merd/-e bime

اسم مفعول در زبان مازندرانی هم با افزودن پسوند فارسی -e به ریشه فعل مازندرانی و هم بدون پسوند ساخته می‌شود که کاربرد آن بر اساس سن گویشوران و موقعیت جغرافیایی آن‌ها متفاوت است. کاربردهای متفاوت این زمان در افعال مختلف در جدول فوق آورده شده است.

با توجه به سختی صرف افعال توسط گروه‌های سنی مختلف، نمونه‌های فوق را به صورت زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- صرف فعل اصلی به جای استفاده از گذشته وصفی فعل توسط جوانان شهری و به وجود آوردن یک شکل غیر موجود (در مازندرانی مثال ۳: goznf-t).

۲- استفاده از ریشه فعل فارسی بدون استفاده از پسوند -e (مثال ۳: goznft) اگرچه گذشته وصفی فارسی دارای چنین پسوندی می‌باشد، حذف پسوند می‌تواند به عنوان انطباق فعل فارسی به مازندرانی توسط گروه‌های سنی میان‌سال و جوان شهری تفسیر شود.

۳- استفاده از فعل گذشته وصفی فارسی (مثال ۴: ʔoftnd-e) به طوری که هیچ تغییری را در آن اعمال نمی‌کند. البته این مورد مداخله‌ای از فارسی به مازندرانی است.

۴- استفاده از ریشه گذشته فارسی و پیشوند فعلی مازندرانی، یک واژه پیوندی (Hybrid) توسط گویشوران شهری بزرگ‌سال خلق می‌کند. مثال: barixt

۲.۳ سایر اجزای کلام

۱.۲.۳ تغییرات در ترتیب کلمات

ساختار جمله در مازندرانی شدیداً تحت تأثیر وام‌گیری از زبان فارسی می‌باشد. کمپل (Campbell, 1998:226) وام‌گیری را به عنوان یکی از سه مکانیسم تغییر نحوی لحاظ می‌کند.^۶

به اعتقاد زبان شناسان تغییرات شدیدی که در اثر وام‌گیری یک‌زبان از زبانی دیگر پیش می‌آید، در نهایت منجر به «تغییر رده» آن زبان خواهد شد (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۳۴). با توجه به تشدید روند همگرایی زبان مازندرانی با فارسی، به نظر می‌رسد زبان مازندرانی در حال گذار قرار دارد و این زبان که جزو زبان‌های «فعل پایانی» به شمار می‌آید به تدریج همانند زبان فارسی محاوره‌ای و به تبع آن جزو رده زبان‌های «فعل میانی» درخواهد آمد (ذاکری، ۱۳۹۷: ۳۱۳).

در کلام گویشوران مازندرانی جملات کامل، اغلب از فارسی وام گرفته می‌شوند؛ موردی که در همه گروه‌های سنی عملی می‌شود، حتی در گروه‌های سنی جوانان و میان‌سالان روستایی، گاهی اوقات فعل به زبان فارسی و باقیمانده جمله به زبان مازندرانی است. این اغلب برای گویشوران جوان شهری و برعکس آن برای گویشوران میان‌سال و بزرگ‌سال شهری روی می‌دهد. با این توصیف، هر دو مورد، تغییر در ترتیب کلمه در مازندرانی را باعث می‌شود که می‌توان در دو سطح، یکی در درون کل ساختار جمله و دیگری در درون ساختار عبارات اسمی، آن‌ها را بررسی کرد.

الف- ترتیب کلمه

داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که جایگاه فعل در ساختار جمله، در گفتار افراد بزرگ‌سال روستایی نسبتاً آزاد است. افعال می‌توانند در آغاز، میانه یا در پایان جمله قرار گیرند که حسب تأکید گویشور بر اجزای جمله، جابجایی در ترتیب اجزا صورت می‌گیرد.^۷ در زبان فارسی محاوره‌ای، جایگاه فعل نیز نسبتاً آزاد است، درحالی‌که جایگاه فعل در زبان فارسی معیار آزاد نیست و از الگوی SOV مطابقت می‌کند (صادقی، ۱۳۷۱، ۱۳۶۷). آزاد بودن جایگاه فعل در فارسی محاوره‌ای و در مازندرانی روستایی بزرگ‌سال به‌عنوان یک مورد از جایگزینی اجزا در ساختار جمله تعبیر می‌شود یعنی SOV به SVO یا VSO تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد که جایگاه فعل در مازندرانی شهری که نسبتاً در الگوی SOV ثابت است، شدیداً تحت تأثیر الگوی زبان فارسی معیار است نه فارسی محاوره‌ای. توماسون (Thomason:2001:88) می‌گوید:

تغییرات در الگوهای پایه ترتیب اجزای کلام در زبان، در بین رایج‌ترین ویژگی‌های مداخله‌گر ساختاری می‌باشد. مثال‌هایی در این زمینه وجود دارد: زبان آکدی، یک زبان سامی است که ترتیب اجزای کلام VSO را از زبان سامی اولیه به ارث برده است،

ترتیب کلام SOV را از زبان سومری اقتباس می‌کند (....) و ترتیب کلمه SOV جایگزین SVO در زبان فنلاندی می‌شود که تحت تأثیر زبان‌های هندواروپایی است.

تغییر در الگوهای ترتیب کلام در مازندرانی، به دلیل تأثیر از زبان فارسی است؛ بنابراین، این تغییر یک پدیده منحصر به فرد در شرایط تماس زبانی نیست. نکته قابل توجه این است که مازندرانی شهری، همان‌طوری که تاکنون مشاهده شده تقریباً همه‌جا تحت تأثیر زبان فارسی محاوره‌ای است به جز در این مورد خاص که از زبان فارسی معیار تأثیر می‌پذیرد که می‌تواند به دلیل آزاد بودن ترتیب کلمه در فارسی محاوره‌ای و ثابت و کلیشه‌ای بودن ترتیب کلمه در زبان فارسی معیار است که گویشوران از شکل درست آن آگاه هستند. در بررسی داده‌های مازندرانی و فارسی توسط افراد مختلف، مشاهده شد جایگاه فعل در هر دو زبان به تاکید گویشور بر اجزای کلام نیز بستگی دارد.

مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

بچه را اینجا بگذار.

مازندرانی روستایی بزرگ‌سال:

bi-ʔel vatʃe-re- ʔindʒe

V O adv.

vatʃe-re bi-ʔel ʔindʒe

O V adv.

vatʃe-re ʔindʒe bi-ʔel

O adv. V

bi-ʔel ʔindʒe vatʃe-re

V adv. O

همان‌طوری که در مثال‌های بالا مشاهده می‌شود فعل در مازندرانی روستایی ممکن است در هرکجای جمله قرار بگیرد، درحالی‌که گویشوران شهری معمولاً فعل را در پایان جمله قرار می‌دهند.

مثال زیر تأثیر فارسی معیار بر مازندرانی شهری را نشان می‌دهد.

مازندرانی شهری

vatʃe-re ʔindʒe bihel

فارسی معیار

batʃʃe-ro ʔindʒo begozɔr

O adv. V

O adv. V

در مقایسه بین جمله زبان فارسی معیار و مازندرانی شهری، تأثیر زبان فارسی در گفتار گویشوران مازندرانی کاملاً مشهود است. جایگاه فعل همانند فارسی همیشه در پایان جمله است.

ب- تغییر ترتیب کلمه در جملات اسنادی

یکی از بخش‌هایی که تأثیر زبان فارسی بر مازندرانی کاملاً مشهود است، تغییر ترتیب کلمات در جملات اسنادی است. از دلایل این تغییر می‌توان یکی به وام‌گیری صفات از زبان فارسی اشاره کرد که در این فرآیند وام‌گیری ترتیب کلمات نیز صورت می‌پذیرد. این مورد ادعای توماسون (۲۰۰۱: ۷۰) که وام‌گیری می‌تواند بر ساختار نحوی زبان مقصد تأثیرگذار باشد به‌ویژه در شرایطی که تماس زبانی زیادی وجود داشته باشد- را تأیید کند. توماسون (همان: ۷۱) می‌گوید:

هر موردی که بین دو زبان جابجا یا منتقل می‌شود اعم از وام‌گیری نحوی منجر به تغییرات عمده‌ای در رده‌شناسی زبان وام‌گیرنده می‌شود [...] در نحو، تغییرات جامعی در ویژگی‌هایی مانند ترتیب کلمات، عبارات موصولی، حالت نفی، جملات پایه و پیرو، صفات مقایسه‌ای و صفات کمی روی می‌دهد.

مثالی از جمله اسنادی را در نظر بگیرید: «او آدم خوبی است.»

در مازندرانی روستایی، ساختار جمله اسنادی بدین صورت است: صفت + e- + اسم + فعل «است».

مازندرانی روستایی: xpr-e ?bdem-e

در زبان فارسی ساختار متفاوتی دارد: اسم + e- + صفت + -i- + فعل «است».

فارسی محاوره‌ای: ?bdam-e xub-i-ye

مثال زیر که برگرفته از کلام بزرگسال مازندرانی شهرنشین است را در نظر بگیرید:

مازندرانی شهری: ?bdem-e xub-i-ye

همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید مازندرانی شهری نه تنها صفت را از زبان فارسی بلکه ساختار جمله اسنادی را نیز از زبان فارسی وام گرفته است. با مقایسه مثال‌های فوق، تنها فرق بین دو ساختار زبان فارسی و مازندرانی در انطباق واجی واژه ?bdam در فارسی به ?bdem در مازندرانی است. سایر اجزای کلام -به‌ویژه ترتیب کلمات- دقیقاً یکسان است.

ج- جابجایی صفت در گروه‌های اسمی

در زبان مازندرانی صفت پیش از موصوف می‌آید و در شمار وابسته‌های پیشین است و همانند فارسی معیار جنس شمار ندارد (آقاگلزاده، ۱۳۹۴: ۱۵۷). ترتیب کلمه در عبارات اسمی مازندرانی نیز شدیداً تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفت و همانند سایر موارد نتیجه وام‌گیری می‌باشد. این تغییرات عمدتاً در تمام گروه‌های سنی مازندرانی شهری و روستایی رخ می‌دهد و بیشتر اوقات کل عبارت اسمی از فارسی وام گرفته می‌شود. مواردی از وام‌گیری ناقص عبارات اسمی از فارسی وجود دارد که بیانگر فرآیند تغییر تدریجی عبارت اسمی است که در این حالت اسم هسته یا اسم وابسته به اسم هسته از زبان فارسی ممکن است وام گرفته شود. این نوع وام‌گیری بر ترتیب کلمه در مازندرانی شهری تأثیر می‌گذارد. ساختارهای دو عبارت اسمی - که به‌طور قابل توجهی دچار تغییر در ترتیب کلمه شدند - به‌صورت وصفی درمی‌آیند.

جدای از ساختار جمله، باید به این واقعیت اشاره کرد که در مازندرانی شهری جای اسم و صفت در عبارات وصفی طبق الگوی فارسی تغییر می‌کند. در زبان فارسی ترتیب کلمه در چنین ساختارهایی به‌صورت زیر است:

اسم + -e + صفت. مثال زیر را در نظر بگیرید:

«بچه خوب»:

در زبان فارسی: batʃʃe-[y]-e xub

N Adj.

در مازندرانی روستایی: xɒr-e vatʃe

Adj. N

به دلیل وام‌گیری صفت از زبان فارسی، ترتیب کلمه در مازندرانی شهری نیز تغییر کرده است.

مازندرانی شهری: vatʃe-y-e xub

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در بیان گویشوران مازندرانی شهری بدون لحاظ کردن سن افراد، ساختار وصفی تحت تأثیر زبان فارسی است. در این مثال، علاوه بر تغییر ترتیب کلمه، جابجایی واژگانی صفت نیز رخ داده است.

د- ترتیب کلمه در گروه‌های اضافی

ترتیب کلمه در ساختارهای اضافه در مازندرانی شهری نیز تحت تأثیر زبان فارسی است، بدین صورت که هم کل ساختار اضافه یعنی اسم هسته و اسم وابسته، از فارسی به عاریت گرفته می‌شود و هم وام‌گیری ناقص رخ می‌دهد.

ساختار اضافه در مازندرانی روستایی بدین صورت است:

اسم وابسته + e + اسم هسته

مثال: منزل عمو manzel-e ?amu

در مازندرانی روستایی: ?amu-y-e sere

در زبان فارسی الگو به صورت زیر است:

اسم هسته + e + اسم وابسته

در زبان فارسی: manzel-e ?amu

در مازندرانی شهری:

الف- وام‌گیری بدون تغییر در ترتیب کلمه:

?amu-y-e manzel

در این قسمت به جای sere از کلمه manzel استفاده شد

ب- وام‌گیری با یک تغییر در ترتیب کلمه:

manzel-e ?amu

و در این قسمت جابجایی در ترتیب کلمه نیز صورت پذیرفت.

ماتراس (۲۰۰۹) معتقد است که از میان گروه‌های اسمی، گروه اضافه (ساخت اضافه و ملکی) اولین گروهی است که در مقابل پیشرفت همگرایی متزلزل می‌شود؛ زیرا پیوند عناصر درونی آن نسبت به سازه‌های دیگر درون گروه اسمی شکننده‌تر است؛ داده‌های این پژوهش ضمن تأیید ادعای فوق، نشان می‌دهد که الگوهای گروه‌های اسمی و اضافی در مازندرانی با الگوهای زبان فارسی همگرا شده و ترتیب اجزای آن‌ها همانند فارسی به کار می‌رود که نشان از هژمونی زبان غالب دارد.

۴ نتیجه‌گیری

با بررسی انجام‌شده بر روی داده‌ها و وام‌واژه‌های فارسی در مازندرانی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

در بین تغییرات و تحولات اجزای کلام، افعال تغییرات قابل ملاحظه‌ای کردند. سایر اجزای کلام همچون اسامی، ضمائر، صفات و قیود نیز تحت تأثیر و نفوذ زبان فارسی بوده‌اند و این تأثیرات و ورود این کلمات به زبان مازندرانی نه تنها باعث افزایش لغات در این زبان نشده است بلکه باعث از بین رفتن بسیاری از کلمات و واژگان محلی و بومی مازندرانی شده است (شهیدی، ۲۰۰۸) (جدول شماره ۸).

واژه‌ها را نمی‌توان به‌عنوان عنصری بی‌تأثیر در تماس‌های زبانی در نظر گرفت. در این پژوهش (بخش ۱-۲-۳) مشاهده شد در وام‌گیری واژه‌ها از فارسی به مازندرانی، تغییرات صرفاً در محدوده وام‌گیری واژگانی باقی نمی‌ماند بلکه منجر به وام‌گیری نحوی نیز می‌شود.

با توجه به داده‌های موجود، مشخص شد که بزرگسالان روستایی تقریباً نظام ثابتی را دارا هستند که هیچ تغییر و تأثیری از زبان فارسی، نپذیرفته‌اند. در مقایسه با گروه بزرگسالان، گروه سنی جوانان و میانسالان روستایی دارای نظام تغییرپذیرتری هستند که ساخت‌های میانه‌ای بین زبان فارسی و زبان مازندرانی را تولید می‌کنند. گویشوران بزرگسال شهری نظم کمتری را نسبت به گویشوران بزرگسال روستایی نشان دادند و در عین حال که شناسه‌های خاصی را در بافت‌های جدید، تعمیم افراطی می‌دادند، نسبت به گویشوران جوان و میانسال شهری منظم‌تر بودند. گویشوران جوان و میانسال شهری با استفاده از فرآیندهای تعمیم افراطی و قیاس سعی می‌کردند نظام زبانی فارسی را با الگوهای موجود در زبان مازندرانی منطبق کنند.

با نگاهی موشکافانه به داده‌ها و نتایج تحولات زبانی در حوزه روستایی و شهری و در بین گویشوران جوان و بزرگسال، بینش مهمی در خصوص فرایند تغییر، تجلی می‌یابد، بدین صورت که هر چه گویشور جوان‌تر باشد، میزان تأثیر زبان فارسی بر زبان مازندرانی در گفتار آن‌ها بیشتر است. با این توصیف، هر چه از سنین جوان‌تر به گروه سنی بالاتر و از گویشوران شهری به سمت گویشوران روستایی پیش می‌رویم به مقیاس ضمنی (Implicational Scale) (فسولد، ۱۹۹۱a) (Fasold, 1991a) برمی‌خوریم با این توضیح که اگر گویشور بزرگسال روستایی، ویژگی‌ای که اساساً فارسی یا شبیه فارسی باشد را دارا باشد سایر گروه‌های سنی که در نواحی دیگر زندگی می‌کنند نیز دارای همان ویژگی می‌باشند و نه برعکس. این فرایند دقیقاً از گفتار گویشوران شهری آغاز می‌شود و در عناصری که در دو

زبان خیلی به هم شباهت و قرابت دارند ظهور می‌یابد. این مورد درک مهمی از مسیر و حالت کنونی تغییر از مازندرانی به فارسی را فراهم می‌کند.

تحلیل صرفی - نحوی که در این تحقیق بررسی شد این ادعا را ثابت می‌کند که مازندرانی شدیداً تحت تأثیر هژمونی زبان فارسی، به‌ویژه گونه محاوره‌ای فارسی معیار می‌باشد و یک علت احتمالی آن هم می‌تواند این باشد که به‌صورت کلی اکثر افرادی که زبان مادری‌شان فارسی نیست سعی می‌کنند تا گونه‌ی معیار زبان فارسی که دارای موقعیت اجتماعی بالاتری است را تقلید کنند.

بر پایه این تحلیل می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که یکی از دلایل از بین رفتن زبان مازندرانی در نواحی شهری به دلیل تغییر تدریجی مازندرانی به زبان با موقعیت و جایگاه اجتماعی بالاتر می‌باشد با این توصیف که به دلیل قرابت و نزدیکی مازندرانی با فارسی و ارتباط این دو زبان با یکدیگر، سرعت این تغییر و میزان هژمونی فارسی بیشتر باشد.

در مورد میزان و سرعت هژمونی زبان فارسی بر زبان مازندرانی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۳) مؤلفه‌هایی مانند سطح سواد، رسانه‌های همگانی، گرایش‌های اجتماعی-فرهنگی، فاصله جغرافیایی و بالاخره زبان‌های دیگری را که در کنار زبان موردنظر به کار می‌رود را در میزان و سرعت همگرایی مؤثر می‌داند. وی در پژوهش دیگری (۲۰۰۶: ۴۴-۴۵) میزان جمعیت سخنگوی یک زبان را در این زمینه تأثیرگذار می‌داند و بر این اساس زبان‌هایی مانند مازندرانی به دلیل جمعیت گویشوران آن (بالغیر ۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر) را از این منظر در معرض خطر و هژمونیزه شدن نمی‌داند ولی در مجموع این روند را برای جوامع زبانی با تعداد گویشوران کم، هشداردهنده می‌داند چراکه ادامه این روند می‌تواند باعث هژمونی کامل زبان غالب و منتج به آخرین حد همگرایی یعنی زوال آن زبان محلی و جایگزینی آن با زبان فارسی شود.

شهیدی (۲۰۰۸: ۱۱۹) عامل نزدیکی دو زبان را بااهمیت می‌داند و معتقد است چون این دو زبان ارتباط نزدیکی باهم دارند، بنابراین روند جایگزینی زبان فارسی با مازندرانی، کندتر طی خواهد شد.

با این توصیف، همان‌گونه که می‌دانیم، نوع زبانی که در یک جامعه دوزبانه به کار می‌رود به لحاظ نقش‌ها، کاربردها و جایگاه اجتماعی می‌تواند در حفظ یا تغییر آن مؤثر باشد. از منظر جامعه زبانی مورد مطالعه، چنین استنباط می‌شود که زبان فارسی یک‌زبان اصلی و مازندرانی یک‌زبان فرعی تلقی می‌شود. از طرفی، فارسی‌زبانی معیار و مازندرانی

زبانی محلی است. فارسی نقش‌های متعدد و گسترده‌ای چون نقش رسمی، ملی، میانجی، آموزشی و ادبی را در کشورمان داراست درحالی‌که مازندرانی تنها وظیفه برقراری ارتباط بین اعضای یک گروه قومی را در یک محدوده جغرافیایی مشخص بر عهده دارد. اگرچه هر زبان به‌نوبه خود یک نظام پیچیده و درعین‌حال کامل است که از عهده برقراری ارتباط میان گویشوران خود در محدوده فرهنگی خاص خود به‌خوبی برمی‌آید، اما عامه مردم که درک صحیح و درستی از نقش‌ها و کارکردهای زبان ندارند، ممکن است به خاطر همین موقعیت و اعتباری که زبان فارسی از آن برخوردار است، آن را برای کاربرد در تمامی حوزه‌ها و حتی انتخاب آن برای فراگیری از سوی فرزندان به‌عنوان زبان اول در خانواده مناسب‌تر تلقی کنند و بر اساس یافته‌های این تحقیق شاهد هژمونیزه شدن زبان مازندرانی در فارسی باشیم. تحقیق حاضر می‌تواند مورد استفاده جامعه شناسان زبان و برنامه ریزان زبان قرار گیرد و همچنین افق تحلیلی جدیدی را در خصوص تحول و تغییرات زبانی بازنماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. امروزه زبان یا گویش بودن مازندرانی در بین زبان‌شناسان محل افتراق است. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به دبیر مقدم (۱۳۸۷: ۹۵-۱۲۰)
۲. زبان گیلکی از خانواده زبان‌های ایرانی شمال غربی و از دیدگاه تاریخی به زبان پارتی اشکانی وابستگی دارد. این زبان، زبان مادری اکثر مردم استان گیلان و جوامع کوچک‌تری در استان‌های مجاور، از جمله استان‌های مازندران، استان قزوین و نیز در استان تهران است. گیلکی از شرق با گویشوران مازندرانی و از غرب با گویشوران تالشی و از جنوب با گویشوران تاتی هم‌جوار است و در درون محدوده خود دارای گونه‌هایی است (دائرةالمعارف ملل بدون دولت).
۳. جهت دریافت اطلاعات بیشتر بنگرید به سایت <https://www.ethnologue.com/language/mzn>
۴. جهت دریافت اطلاعات بیشتر بنگرید به سایت <https://iso639-3.sil.org/about>
۵. انتخاب نام گیلکی برای زبان مازندرانی، غلط مصطلحی است که در بین برخی افراد در استان‌های شمالی کشور رایج است (نویسنده).
۶. زبان گیلکی از خانواده زبان‌های ایرانی شمال غربی و از دیدگاه تاریخی به زبان پارتی اشکانی وابستگی دارد. این زبان، زبان مادری اکثر مردم استان گیلان و جوامع کوچک‌تری در استان‌های مجاور، از جمله استان‌های مازندران، استان قزوین و نیز در استان تهران است. گیلکی از شرق با

گویشوران مازندرانی و از غرب با گویشوران تالشی و از جنوب با گویشوران تاتی هم‌جوار است و در درون محدوده خود دارای گونه‌هایی است (دائرةالمعارف ملل بدون دولت).
۷. به‌جز در جملات اسنادی جایی که فعل «بودن» همیشه در پایان جمله قرار می‌گیرد و ترتیب جمله: صفت + اسم + فعل می‌باشد.

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۷). *دانشنامه سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات مروارید، ۸۷*
آقاگلزاده، فردوس. (۱۳۹۴). *زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی (تحقیق میدانی - اطلس زبانی)*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- استریناتی، دومینیک. (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ‌عامه*. چاپ اول، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: انتشارات گام نو.
- بشیرنژاد، حسن. (۱۳۷۹). *بررسی جایگاه و کاربرد فارسی... در شهرستان آمل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بشیرنژاد، حسن. (۱۳۹۱). *مازندرانی، لهجه گویش یا زبان*. نشر رسانش نوین.
- جغرافیای استان مازندران. (۱۳۷۸). *گروه آموزشی جغرافیای استان مازندران*. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۳۸). *سخن آغاز، واژه‌نامه مازندرانی*. تهران: بنیاد نیشابور. ۱۴-۳.
- حجازی کناری، حسن. (۱۳۷۲). *پژوهشی در زمینه نام‌های باستانی مازندران*، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- حجازی کناری، حسن. ۱۳۷۴. *واژه‌های مازندرانی و ریشه باستانی آن‌ها*، تهران: بنیاد نیشابور.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی». *مجله ادب پژوهی*، شماره ۵، صص ۹۱-۱۲۸.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۳). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت. صص ۹۶.
- دهگان، روزبه. (۱۳۶۷). «فرهنگ تطبیقی گونه‌های گویش مازندرانی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- ذاکری، محمد. (۱۳۹۷). «نشانه‌های تغییر رده در زبان مازندرانی و پیامدهای آن». *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران*. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۳۰۳-۳۱۸.
- رضیانی، احمد، آتوسا رستم بیک نقرشی و خدیجه واسو جویباری (۱۳۹۳). «بررسی کاربرد زبان‌های مازندرانی و فارسی در شهر جویبار». *مجله زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۹۳، ۳۱-۵۰.

شکری، گیتی. (۱۳۷۴). گویش ساروی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
شکری، گیتی. (۱۳۸۵). گویش رامسری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
شهدادی، احمد. (۱۳۸۴). «زبان معیار: تعریف و نشانه». پژوهش و حوزه. پاییز و زمستان ۸۴، شماره ۲۳ و ۲۴، پژوهشگاه علوم انسانی.

صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۷). «تحول زبان و تثبیت یا معیار سازی آن». مجله زبان‌شناسی، دوره ۵، شماره ۱، ۲-۱۲.

صادقی، علی اشرف. (۱۳۷۱). «زبان معیار». دومین همایش زبان فارسی در رادیو و تلویزیون. تهران: سروش، ۳۸-۴۴.

فتحی، سروش و معصومه مطلق. (۱۳۹۰). «جهانی شدن و فاصله نسلی، مطالعه جامعه‌شناختی فاصله نسلی: با تأکید بر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات». *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*. ۲(۵). ۱۴۵-۱۷۷.

مرکز آمار ایران، (۱۳۹۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن/نتایج سرشماری/جمعیت به تفکیک - تقسیمات - کشوری - سال

https://www.amar.org.ir/Portals/0/census/1398/maps/shahrestan/original/map_shahrestan_1395_02.jpg

مشکور، مهدی. (۱۳۶۸). «مازندران و تبرستان از قدیم‌ترین ایام تا امروز». تاریخ طبرستان، رویان و مازندران. تهران: شرق.

نجف زاده بارفروش، محمد. (۱۳۶۸). *واژه‌نامه مازندرانی*، تهران: بلخ.

نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی. تهران: انتشارات علمی و وثوقی، حسین. (۱۳۷۱). *مقالات زبان‌شناسی*. تهران: رهنما.

هومند، نصرالله. (۱۳۶۹). *پژوهشی در زبان تبری*، آمل: کتاب‌سرای طالب آملی.

Campbell, Lyle and Martha C. Munztl. (1989). "The Structural Consequence of Language Death", in Nancy C. Dorian (ed.), *Investigating Obsolescence*. Cambridge: Cambridge University Press, pp.181-196.

Dabir-Moghaddam, M. (2006). Internal and external factors in typology: Evidence from Iranian languages. *Journal of Universal Languages*, 7(1), 29-47.

Encyclopedia of the Stateless Nations: S-Z, James Minahan Greenwood Publishing Group. (2002), P.666.

Fasold, R. (1991a). *The Sociolinguistics of Language*. Oxford: Blackwell.

Joseph, J. (2002). *Hegemony: a Realist Analysis*. Routledge. London and New York.

Labov, W. (1972). *Sociolinguistics Patterns*. Philadelphia, Pa: University of Pennsylvania Press.

Matras, Y. (2009). *Language contact*. Cambridge: Cambridge University Press.

Strinati, D. (1995). *An Introduction to Theories of Popular Culture*. London & New York.

Shahidi, Minoos.(2008). *A Sociolinguistic study of Language Shift in Mazandarani*. Uppsala Universitet.Sweden.

Thomason, S.G.(2001). *Language Contact: An Introduction*. Edinburgh:Edinburgh University Press.

Trudgill, P.(1986).*Dialects in Contact*. Oxford: Blackwell.

